

ادبیات

به نظر جنابعالی تعریف نقد

- به طور کلی - چیست؟

حیات انسان، صحنه تعاطی و تضارب اندیشه‌هاست. داد و ستدهای فرهنگی، تأثیر و تأثرهای فکری، برای همه انسانها و جامعه‌ها و نسلها، امری اجتناب‌ناپذیر است. ما در برخورد نخستین با هراثر و اندیشه‌ای، به تحلیل و بررسی و سپس جذب یا دفع آن می‌پردازیم و «نقد» از همین جا آغاز می‌شود. از نظرگاه لغوی، نقد (CRINEIN) تشخیص سره از ناسره و تجزیه و تحلیل و تمیز نیک از بد است. این واژه نخستین بار در عهد «عباسی» و قبل از آن در نزد صرافان در هنگام جداسازی درهم و دینار اصلی از تقلبی به کار رفته است که در شعر شاعران بارها در همان معنای وضعی کاربرد یافته است.

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند / تا همه صومعه‌داران پی کاری گیرند

صرافان عیار، وقتی عیار سکه‌ها را می‌گرفتند، مشت نیرنگبازان را وا می‌کردند و آنان که سکه‌ها را «قلب» می‌کردند یعنی مس و سرب و قلع را با آن می‌آمیختند. رسوا می‌کردند. این کار نقد نام داشت و ناقد و نقاد کسانی بودند که با فطانت و زیرکی و بهره‌گیری از «ابزار دقیق» سیم سیاه را از زرناب باز می‌شناختند و راه شیادی و «تقلب» را سد می‌کردند. بعدها این معنی گسترش یافت و هرنوع بررسی و تحلیل را شامل گشت. نقد در قلمرو ادب، به معنی سنجش و ارزیابی آثار ادبی و یافتن میزان اهمیت اثر است.

چرا هنوز در ایران نسبت به

نقد به‌طور جدی برخورد نشده

است؟

نقد ادبی، ضرورت باروری اندیشه‌ها و پرورش استعدادهاست اما تا یافتن متدها و معیارهای لازم، راهی طولانی پیش‌رو دارد. یافتن اصول نقد و دست یازیدن به نقد فنی و تکوینی نه نقدهای صرفاً ذوقی، بایسته‌ترین مسئله این فن و علم لطیف و

در درس‌ساز است. متأسفانه فضای ادبی جامعه ما بسیار آلوده است. حب و بغضها تعیین‌کننده درونمایه نقدها و سنجش‌هاست و همین به عدول از حوزه عدل و انصاف منجر می‌شود. نقدهای تند و نیشدار و زهرآگین یا ستایشهای پوک و بی‌اساس به شیوه تذکره‌نویسان سلف، عمده نقدهای ما را تشکیل می‌دهد. صف‌بندیها و خرده حسابهای شخصی نباید به تخطئه ارزشها و چشم پوشیدن از قله‌ها و تنها پرداختن به دره‌های اجتناب‌ناپذیر آثار منجر شود «ولایجر منکم شنئان قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرّب للثقوی» عیب آن جمله بگفتی هنرش نیز بگویی، آخر هراثر ادبی، کمتر از لاشه متعفن و پوسیده‌ای نیست که در رهگذار عیسی(ع) و حواریون افتاده بود و همه زبان به ذم گشودند و عیسی(ع) وفا و دندان سپیدش را ستود.

در ایران هنوز نقد بسیار جوان است، حتی کودک و نوپا. نقد، شاعر و نویسنده را کمک می‌کند تا به ترمیم و تکمیل و کمال کار خویش بپردازد. اگر برخوردها و نقدها مبتنی بر «عدل» و «احسان» باشد، افق فردا بسیار روشن و آفتابی است و اما اگر این‌سان باشد که همه در کمین بنشینند تا چه کسی اثری مرتکب شود و بلافاصله قلم نیشدار و گزنده به‌کار افتد و «ملحمه» جای «مرحمه» را بگیرد، سیری قهقراپی و خطرناک، مجموعه ادب انقلاب را تهدید می‌کند. لااقل در شرایطی که به اندازه کافی دشمن داریم دریغ است «با هم‌ها»، «بی‌هم» شوند و «برهم» شوند و در این افتراق و فاصله «بی‌دردها» هم را بیابند و آنگاه «نه تومانی و نه من»!

سابقه نقد ادبی در ایران از چه

زمانی است؟

اندک آثار باقیمانده از ادب قبل از اسلام نشان می‌دهد که نقادی و تجزیه و تحلیل ادبی در ایران رواج داشته است. گرچه با مطالعه باب برزویه طبیب در کلیله و دمنه، به نوعی نقد مذهبی بویژه در بحثهای کلامی پی

می‌بریم، اما قول جاحظ منقول از شعوبیه، دلالت بر وجود کتب بلاغی مانند کتاب «کاروند» دارد که در آنها رگه‌هایی از سخن‌سنجی و نقادی وجود داشته است.

پس از نفوذ و گسترش اسلام در ایران، پرداختن به نقد شعر که تا حدی متأثر از کتب بلاغی عربی بود، رایج گشت. تذکره‌نویسی که اندکی قبل از عهد تاتار و مغول در ایران رایج شد، مشخص‌ترین شیوه نقد ادبی است. تذکرها گرچه عمدتاً به نقد ذوقی و کلی‌گویی پرداخته‌اند و به دلیل تفنن و تقید به سجع و تکلف تا حدی از نقد بازمانده‌اند اما راه را برای نقد و سخن‌سنجی هموار کردند.

نخستین کتاب که به علم بدیع پرداخته، «ترجمان البلاغه» محمدبن عمر رادویانی در اواخر قرن پنجم است که زمینه کار «جداائق السحر فی دقائق الشعر» رشیدالدین طواط شده است. رادویانی ضرورت تألیف کتاب را چنین بیان می‌کند که: «کتابی ندیدم به پارسی که آزاده را مونس باشد و فرزانه را غمگسار و محدث بود». کتاب ارزشمند دیگر که در همه فنون شعر و نقد ادبی نگاشته شده و جامعیت و دقت تألیف آن کم‌نظیر است و به قول علامه قزوینی از نفایس و نوادر کتب ادبیه فارسی است که از فتنه عالمگیر و آتش جهانسوز مغول درامان مانده، «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» است از شمس قیس رازی. نقد شعر در این کتاب از نظر دقت و تفصیل و بیان آرا و عقاید انتقادی جالب توجه است و حتی شعر استادان بزرگ سخن چون، انصوری، رودکی و خاقانی گاه با قدرت و بی‌پروایی مورد نقد قرار می‌گیرند.

کتب ارزشمند دیگر مانند چهار مقاله عروضی یا «مجمع النوادر» (بویژه مقاله اول و دوم) و «آتشکده آذر» که از صراحت کم‌نظیری برخوردار است و به همین دلیل نویسنده‌اش را آذر دیرپسند، نامیده‌اند و تذکره‌هایی همچون تحفه سامی، هفت اقلیم، سفینه خوشگویی و تذکره حزین همه از

آثاری هستند که گرچه به نقد ذوقی و جزئی و کلی‌گویی و گاه مبتنی برحسب و بغضها بوده‌اند، اما راهگشای نقد و بررسی بوده‌اند.

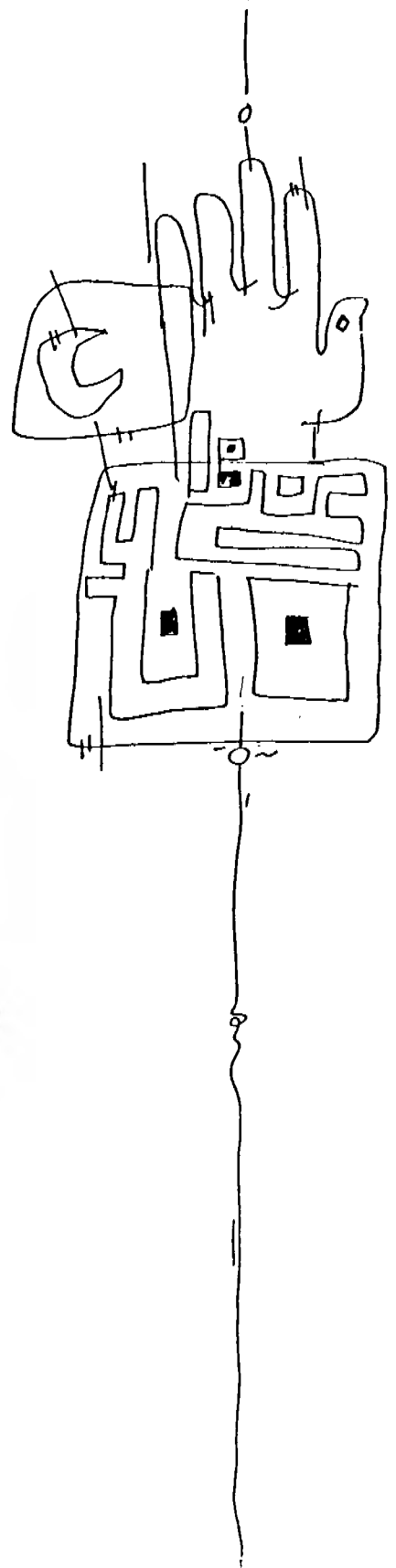
یکی از نقدهای رایج گذشته، یافتن رد سرقات ادبی است و به اصطلاح امروز «مچ گرفتن» بود. متشاعران مضمون دزد، فراوان بوده‌اند. کسانی که گاه عمده اشعارشان بوی سرقت می‌داد. حتی گاه دیوان شاعری را به نام خویش می‌چاپیدند. صائب دربیتی شکوه‌آمیز از این شیوه نامرضیه گله‌مند است:

اگرچه نیست قدر خاک شعر تازه را صائب همان ارباب نظم از یکدگر دزدند مضمون را بسیاری از شاعران، گاه بزرگان را نیز به این سرقتها متهم کرده‌اند و خون دیوانها را به گردنشان نهادند همین جا ضروری است که این نکته مهم را تذکر دهیم که همیشه یافتن مضمون مشترک یا مشابه دلیل سرقت و انتحال نیست. سهم «توارد» را نباید نادیده گرفت. گذشته از این اگر مضمون برگرفته، پرورده و زیبا عرضه شده باشد و بهتر از صاحب مضمون عرضه شود کاری مقبول و پسندیده است همانگونه که در کار حافظ عمده ابیات گاه با حفظ وزن و ردیف اما زیباتر و رندانه‌تر سروده شده است. متأسفانه اکثر نقدهای فعلی - به دلیل حب و بغضها- از این اتهامها لبریز است و به نوعی تصفیه حساب تبدیل شده است که صرف شباهت با ابیات بسند، انتحال و سرقت محسوب می‌شود. گرچه بیدل‌زدگی خود نوعی بیماری است که امروز دامنگیر شعر ماست و البته در حال افول.

شعر معاصر را چگونه ارزیابی می‌فرمایید.

شعر امروز هم از نظرگاه درونمایه و هم بافت و فرم، در حال تکوین و تکامل و رسیدن به استقلال در زبان و پرداخت مفاهیم و باورها و اندیشه‌هاست. شاعر عصر انقلاب، شاعر تعهد و درد و ادراک و آینه آیه‌های روشن زمان خویش است. شعر امروز





بی نشان از نیهیلیسم دیروز که همه کوچه‌های بن‌بست و زمستان و شب بی‌روزنه به نور می‌دید و یا اسیر شعر رمانتیکی محض و عاشقانه بود، به مدد شعور و دریافتی که از ایمان و شهادت و عشق جانمایه گرفته است، زیباترین و پرشکوه‌ترین لحظه‌ها و صحنه‌ها را در قالب شعر عرضه کرده است. شعر امروز در حال رهایی از یکنواختی و رویکرد به تنوع و کشف آفاق نو و پرداختن به سوژه‌ها و موضوعات گونه‌گون اجتماعی و عاطفی و عرفانی است. گرچه از حدود سال ۶۰ با کشف بیدل و سپهری و در سالهای اخیر گرایش به شعر اخوان و فروغ - بویژه در شعر جوان - ملموس و محسوس است اما این عوارض شعری نباید ما را از تکوین و شکل‌گیری شعری با شاخصه‌ها و اندازه‌های خاص خویش غافل سازد. شاعر با درک ضرورتها و حضور در زمان و نگرستن از فراز تا ژرفای مسائل، باید زبان زمان خویش و رسول صادق درون و بیرون خویش باشد. شعر امروز نه بیگانگی شعر دربار را دارد و نه عوامزدگی و شلختگی شعر کوچه و بازار. از شاخصه‌های شعر امروز صمیمیت و صداقت شاعر با خویش است. گروه کثیری از شاعران گذشته، بسیاری از تصویرها و ستایشها و مدح‌هایشان را خود نیز باور نداشتند ممدوح آنان که به مدد نه کرسی آسمان بر رکابشان باید بوسه زد، تهی از ارزشهایی بودند که شاعر بدان منسوبشان می‌داشت و شاعر خود به این حقیقت واقف بود و ممری برای معاش یا عرضه و ارائه شعر، بدان وادارش می‌ساخت. گرچه آزادگانی بزرگ چون فردوسی به بهای سرگردانی و تهیدستی از ریختن دُرّ دری به پای خوکان اجتناب ورزیدند.

شعر امروز انقلاب، صریح، ستایشگر حقیقت و به همین دلیل منتقد و گاه تلخ است. شاعر کژیها را بر نمی‌تابد، چه در خویش و چه در جامعه. هرگاه در اندام جامعه، حضور خطری و رسوخ آفتی

بیماری آفرین و تباہ کنند باشد، بازتاب آن در روح و ذهن شاعر خود را نشان می‌دهد و امروز شعر انتقادی که پس از پذیرش قطعه‌نامه و رحلت حضرت امام (قده) پررنگتر و شاخصتر خود را نشان می‌دهد، بخشی از فرهنگ ماست که صد البته تعدیل آن نه به اعتبار بیرونی بلکه درونی شاعر ضروری است والا پرتگاه یأس و نیهیلیسم در انتهای این راه دهان گشوده است!

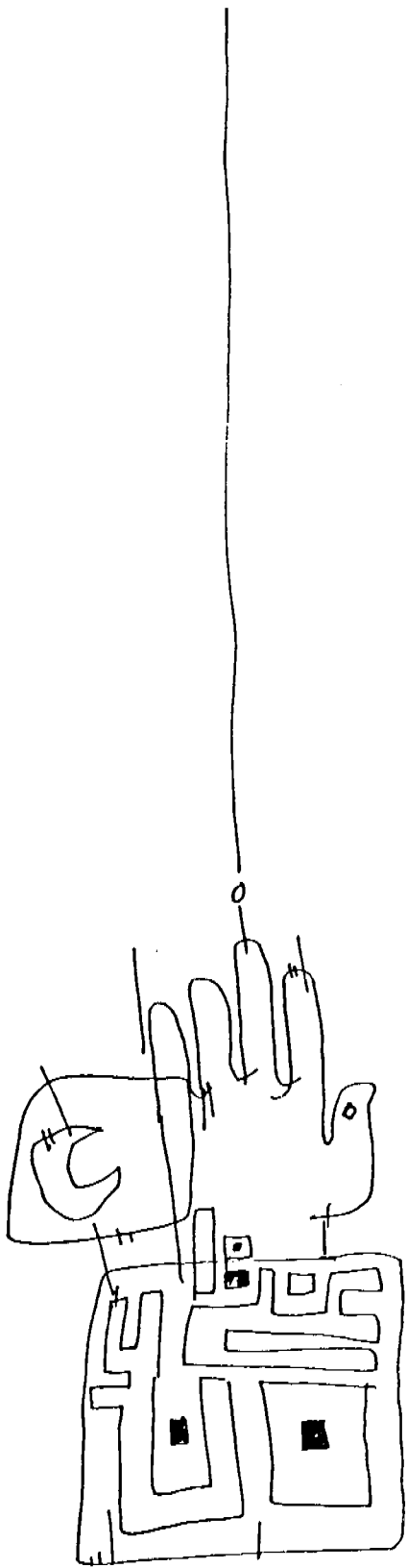
از نظرگاه فرم و قالب، شعر معاصر (شعر باورمندان انقلاب اسلامی)، نیز تاکنون درخشش و رشدی چشمگیر داشته است. روان بودن، پرهیز از مطمئن ساختن زبان و غلظت کاربرد صنایع و عدم پرداختن به شعر تفتنی در این شعر کاملاً مشهود و محسوس است، رها از تصویرگرایی تند و افراطی که در شعر برخی از شاعران وجود دارد، که گاه به تراحم و ترافیک تصویر می‌انجامد و میل مفرد به ترکیب‌سازی در برخی شاعران که به خفه‌سازی مفاهیم و مضامین منجر می‌شود، شعر امروز با بهره‌گیری از قالبهای مناسب، مضامین بدیع و بکری را عرضه داشته است. خوشبختانه پس از انقلاب درگیریهای کاذب و بی‌اساس نو و کهنه فرو ریخته است و شاعران در قلمرو شعر کلاسیک و نو و سپید تجربه‌های موفق عرضه داشته‌اند.

آنچه بیشتر امیدوارکننده و تأمل‌انگیز است، شعر جوان و کار نوجوانانی است که تقویت و هدایت آن چشم اندازه‌های پرشکوهی را در افق فردا به همراه خواهد آورد. اگر میدانی و مجالی برای عرضه این آثار باشد، بی‌تعارف، بزرگترها که گاه داعیه‌هایی نه درخور دارند لنگ خواهند انداخت (انشاءالله تحلیلی مبسوط در این زمینه خواهد آمد).

شاعر امروز باید چگونه رویکردی و به کجا داشته باشد تا بتواند حقانیت شعر زمان خویش را بیان کند؟
شاعر، گزارشگر و روایت‌کننده محض

نیست. شعر آینه زمان است و مرجع مناسبی برای تحلیل و دریافت اندیشه‌ها، گرایشها و بنیادهای فرهنگی جامعه، شاعر در خلأ نمی‌زید، هرچه به جامعه نزدیکتر و با مردم عصر خویش پیوسته‌تر باشد، دست نقادان و تحلیل‌گران برای بررسی اوضاع فرهنگی آن عصر بازتر است، چرا که شاعر به دلیل روح بارور و لطیف و نگاه ژرفکاو و عمیق، زودتر و دقیق‌تر می‌بیند و بیشتر و بیشتر از دیگران متأثر می‌شود. شعر شاعر متعهد و مردمی با زبان مردم، ترجمان احساسات و خواسته‌ها و حتی هدایتگر و جهت‌دهنده حرکتها و تکاپوها می‌تواند باشد که مطالعه تاریخ شعر، نقش عظیم و انکارناپذیر آن را نشان می‌دهد. درصدر اسلام تهییج احساسات در صحنه نبرد با شعر حسان بن ثابت و رزمه شعر در ساختن مسجد مدینه که خستگی‌زدا و شورآفرین بود، قابل تأمل است. حضور ۳۰ شاعر زن و مرد، در کنار پیامبر و در این عصر نیز طیف شاعران بینا و روشنگر: بیانگر نقش بنیانی و پراج شعر در حرکتها و مبارزات است. اشعار و تصنیف‌های دوران مشروطیت و انقلاب اسلامی، تأثیر و رسوخ و نفوذ شعر را در زندگی و اندیشه مردم نشان می‌دهد. شما هرگاه سفری در جاده‌های این سرزمین داشته باشید تکبتهای شاعران - بویژه شاعران سبک هندی - را زینت کامیونها و وسایل نقلیه می‌یابید که ترجمان ذوق ایرانی و گرایش فطری انسان به شعر و زیبایی است. شاعر جز لحظه‌های خاص شاعرانه و تأملهای درونی، فرزندان زمان خویش نیز هست و باید از شعر شمشیری بسازد که کژیها را با آن راست و پلشتیها و زشتیها یا زیباییها و عظمتها را بنماید. البته این بدان معنا نیست که شعر تنها اندیشه باشد و پیام. شعر ظرف احساس و اندیشه و پرداخت هنرمندانه مفاهیم است. سهم عناصر دیگر چون زبان، تصویر و تخیل و عاطفه و... در کنار اندیشه می‌تواند ارجمند و تعیین‌کننده باشد. اگر

شاعران نبودند، بسیاری از مفاهیم ارزنده به فرهنگ مردم راه نمی‌یافت و در حلقه‌ها نقش نمی‌بست که البته یکی از معیارهای خوبی یک شعر - همین حضور در حافظه مردم است. شاعر امروز باید با زبانی مستقل از گذشته - البته با بهره‌وری از سرمایه‌های عظیم و پراج گذشته - شعر بسراید. بی‌شک اگر حافظ و مولانا امروز بودند در «پرده‌ای» نو سخن می‌گفتند و زبانی دیگر برمی‌گزیدند، هرچند مضامین و مفاهیم و باورداشتهای خویش را با استحکام و استواری بیشتر حفظ می‌کردند. دوباره گویی آن هم به همان سبک و سیاق یاوه‌گویی است اگر متضمن هیچ کشف و ابداعی نباشد. معیار «نو» یا «کهنه» بودن نیز همین است. رویکرد شاعران امروز باید به سمت احساس و اندیشه‌ای باشد امروزی، مردمی، شورآفرین، پرجذبه و بویا و صد البته سازنده و متعالی و والا. مطالعه آثار بزرگ و سترگ ادب گذشته بویژه ادبیات معاصر، ضرورت کار نوشکفته‌ها و همه شعریشگان و شعرشفتگان است. وجود محافل و شب شعرها و عصر شعرها و نقد صریح و رها از حب و بغضها ضرورت باروری شعر است. شاعران باید از شتابزدگی در نشر و چاپ کارهایشان اجتناب ورزند و به گرداب شهوت چاپ نیفتند. شعر را باید از هفت‌خوان نقد گذراند و با محک نقد سخن‌سنجان و نکته‌بینان - بی‌هیچ واژه و هراس - سنجید. آن‌گاه به چاپ سپرد تا به تعبیر نقادی جوان و خوش‌ذوق بازار «بساز و بفروش» این همه رونق نگیرد. بخصوص شاعران جوان مسلمان با دقت و وسواس بیشتر باید کار کنند چرا که نقد فردا، ادب انقلاب را به فقر اندیشه و تخیل و عاطفه و... متهم خواهد ساخت. شقاق و نفاق و افتراق، آفت دیگر شعر و ادب انقلاب است، همدلیها را تقویت و فاصله‌ها و شکافها را با سعه صدر و شکیبایی و واقع‌بینی بپرکنیم. دریغ است که ما که «با هزار دلیل می‌توانیم با هم باشیم»



«بی‌هیچ دلیل» برهم شویم. کهنه شدن فاصله‌ها، فاصله‌اندازان و خناسان را در گره‌آفرینی و عقده‌سازی بیشتر وسوسه خواهد کرد. مابقی خود دانید. □